

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۹

عاموس، داوری اسرائیل و دعوت به

توبه، عاموس ۳-۶

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر گری یتس هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک. این جلسه ۹، داوری اسرائیل و دعوت به توبه، عاموس ۳-۶ است.

ما همچنان به مطالعه کتاب عاموس ادامه می‌دهیم.

در درس گذشته دیدیم که بخش اول کتاب عاموس، فصل‌های اول تا دوم، به داوری خدا بر ملت‌ها و ملت‌های سوریه-فلسطین که اسرائیل را احاطه کرده‌اند، می‌پردازد. آنها هدف ابتدای این بخش هستند. اما نکته اصلی پیام و موعظه عاموس این است که خداوند نه تنها مانند شیر غرش خواهد کرد و مانند طوفان بر علیه مردم بت‌پرست اطراف اسرائیل رعد و برق خواهد زد، بلکه در نهایت خداوند پادشاهی جنوبی یهودا را داوری خواهد کرد.

در نهایت، پیام هشتم درباره پادشاهی اسرائیل است. در حالی که برای هر یک از ملت‌ها یک یا دو گناه خاص برجسته شده بود، فهرست طولانی از گناهان اسرائیل وجود دارد. باز هم، آنها احساس می‌کردند که از مردم اطراف خود برتر هستند.

خداوند به آنها یادآوری می‌کند که به عنوان قوم برگزیده‌اش، آنها بیشتر از ملت‌ها مسئول بودند زیرا عهد و فرامین خاص شریعت موسی را نقض کرده بودند. بنابراین، ما در پایان فصل دوم، هشتمین پیام علیه اسرائیل، به این متن می‌پردازیم و فهرست گناهان در اینجا دوباره به ما یادآوری می‌کند که مسئله اصلی که پیامبران از نظر رفتار و سبک زندگی مردم با آن سروکار دارند، حرص و طمع، مادی‌گرایی و ظلم آنها به فقرا و نیازمندان است. این ظلم به فقرا و نیازمندان از این واقعیت ناشی می‌شود که وقتی ثروت و دارایی و چیزی غیر از خدا را محور نهایی زندگی خود قرار می‌دهید، وسواس پیدا می‌کنید و برای به دست آوردن آنها ناامید می‌شوید.

شما هر کاری که لازم باشد انجام می‌دهید، زیرا دیگر به خدا اعتماد ندارید. دیگر به او برای برآورده کردن نیازهایتان راضی نیستید. شما به دنبال چیزی هستید که در نهایت نمی‌تواند شما را راضی کند و به تدریج بیشتر و بیشتر ناامید می‌شوید.

بنابراین، همانطور که عاموس بر گناهان مردم تمرکز می‌کند، آنها چنان خشن، چنان ستمگر و چنان ناامید شده‌اند که به اموال همسایه خود طمع می‌ورزند. بنابراین، عاموس می‌گوید، آنها صالحان را به نفره نیازمندان را به یک جفت صندل می‌فروشند، کسانی که سر فقیران را در خاک زمین پایمال می‌کنند و راه ستمدیدگان را منحرف می‌کنند. مردی و پدرش به درون یک دختر می‌روند تا نام مقدس من بی‌حرمت شود تا خود را در کنار هر محرابی قرار دهند.

بنابراین، آنها در دادگاه از فقرا سوءاستفاده می‌کنند. آنها اموال آنها را تصاحب می‌کنند. پدر و پسری با کنیز خود می‌خوانند، و پدر و پسری که با یک زن رابطه جنسی دارند، چیزی است که لاویان می‌گویند از نظر خدا نفرت‌انگیز است.

و فهرستی از چیزهایی که در آنجا ارائه شده است، این انحرافات اخلاقی، چه همجنس‌گرایی باشد یا رابطه جنسی با حیوانات یا زنا با محارم یا خوابیدن پدر و پسر با یک زن. اینها در نظر خدا نفرت‌انگیز هستند. آنها صرفاً تابوهای آیینی نیستند.

اینها چیزهایی هستند که از نظر خدا از نظر اخلاقی شر هستند. پس این هم همینطور است. آیه ۸، آنها در کنار هر قربانگاهی روی لباس‌هایی که گرو گرفته شده‌اند دراز می‌کشند و در خانه خدای خود، شراب کسانی را که جریمه شده‌اند می‌نوشند.

آنها هیچ چیز را مغایر با بدرفتاری با همسایگان خود و پرستش خدا نمی‌بینند. و اگرچه شریعت موسی می‌گوید اگر ردای همسایه فقیر خود را به عنوان وثیقه‌ای برای بازپرداخت وام خود بگیرید، باید هر شب آن را برگردانید. در اینجا، با توجه به این واقعیت که آنها این کار را نمی‌کنند، در واقع این رداها را به محراب می‌آورند.

آنها از آن یک پالت درست می‌کنند. آنجا می‌نشینند و دعا می‌کنند و قربانی‌هایشان را می‌گذرانند. و هیچ مغایرتی با نقض قانون، بدرفتاری با همسایه و تلاش برای پرستش خدا نمی‌بینند.

در خانه خدای خود، در جشن‌هایشان، یا هنگام تقدیم نذورات، شراب کسانی را که جریمه شده‌اند می‌نوشند. آنها این شراب را از همسایه خود گرفته‌اند و از آن برای جشن و عبادت در حضور خداوند استفاده می‌کنند. خدا به آنها یادآوری می‌کند که ببینید، من در طول تاریخ شما به شما وفادار بوده‌ام.

من از تو محافظت کرده‌ام. من مراقب تو بوده‌ام. من تو را برکت داده‌ام.

و با این حال شما با این نوع گناهان و این نوع بی‌صدافتی، خوبی مرا جبران کرده‌اید. خداوند می‌گوید من بودم که اموریان را که قدشان مانند قد سروها و به استحکام بلوط بود، پیش روی آنها نابود کردم. من بودم که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم و ۴۰ سال در بیابان هدایتان کردم تا سرزمین اموریان را تصرف کنید.

من همه این کارها را برای شما انجام دادم. من شما را از بردگی بیرون آوردم. من ملت‌های کنعان را شکست دادم.

و با این حال، تو اینگونه به من پاداش دادی. و اینگونه به این موضوع واکنش نشان دادی. آیه ۱۱، من برخی از پسران تو را برای منفعت بزرگ کردم.

خداوند به آنها پیام‌آورانی داد تا دقیقاً بدانند که چگونه باید زندگی کنند. موسی گفته بود: «خداوند پیامبری مانند من برای شما خواهد فرستاد.» و برای هر نسل بعدی، آنها کلام خدا را داشتند.

آنها به آنها گوش ندادند. خداوند همچنین برخی از جوانان آنها را برای نذیره‌ها برانگیخت. و نذیره‌ها، طبق نذر خود، طبق سبک زندگی خاص خود، موهای خود را کوتاه نکردند.

آنها با جسد کسی تماس نداشتند. آنها به هیچ شکلی الکل نمی‌نوشیدند و استفاده نمی‌کردند. این صرفاً یک روش نمادین برای یادآوری جدایی مردم از خدا بود.

اما آیه ۱۲ می‌گوید، شما به نذیره‌ها شراب نوشاندید و به انبیا دستور دادید که نبوت نکنید. بنابراین حتی افراد خاصی که خدا به اسرائیل داده بود تا رابطه ویژه آنها با او و جایگاه ویژه‌ای که داشتند را به آنها یادآوری کند، به آن افراد احترام نگذاشتند. حال، همانطور که به این گناه بی‌عدالتی نگاه می‌کنیم، و قبلاً کمی در مورد

این موضوع صحبت کرده‌ایم، می‌خواهم به شما کمک کنم تا کمی بهتر بفهمید که چرا در قرن هشتم قبل از میلاد، این موضوع به طور خاص به یک مسئله مهم تبدیل شد.

بخشی از این نتیجه‌ی رفاه و آسایشی بود که در دوران سلطنت یربعام دوم در پادشاهی شمالی و عزیا در پادشاهی جنوبی اتفاق افتاده بود. رشد سلطنت و بوروکراسی و تمام چیزهایی که برای پشتیبانی از آن لازم بود، ارتش، و نظام اداری که با آن همراه بود، به این معنی بود که سرزمین‌های بیشتری توسط پادشاهان و بوروکراسی مرتبط با تاج و تخت بلعیده می‌شد. سموئیل به قوم اسرائیل هشدار داده بود که اگر شما پادشاهی را تعیین کنید، او چه خواهد کرد؟ او مالیات شما را افزایش خواهد داد.

او پسران و دختران شما را خواهد گرفت و آنها را یا در بیگاری‌های خود یا در ارتش خود قرار خواهد داد. بخشی از این کار همچنین شامل بلعیدن نهایی زمین‌های آنها نیز می‌شد. خدا برای هر خانواده و هر طایفه در اسرائیل چنین تدبیر کرده بود که زمین خود را داشته باشند.

آن زمین هرگز قرار نبود به طور دائم از خانواده فروخته شود تا آن خانواده، آن طایفه، بتواند نیازهای خود را تأمین کند. اما آنچه اکنون اتفاق می‌افتاد این بود که سلطنت در حال بلعیدن آن زمین بود. نکته دوم این بود که سیاست‌های اقتصادی خاصی وجود داشت که با رفاه اسرائیل مرتبط بود.

یربعام دوم اسرائیل را مرفه‌تر کرد. او مرزهای آنها را گسترش داد. در نتیجه این، اسرائیل از نظر بین‌المللی اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

برای آنها حفظ این رفاه و تجارت با سایر مردمان اهمیت پیدا می‌کند. اکنون این بدان معناست که زمین در اسرائیل برای کشت محصولات خاصی که برای تجارت مورد نیاز بودند، استفاده خواهد شد، نه برای توضیحی، IVP کشاورزی و تأمین نیازهای خانواده‌ها و طوایف. جان والتون، در تفسیر پیشینه کتاب مقدس در این مورد ارائه می‌دهد.

می‌خواهم این را بخوانم. این نقل قول طولانی است، اما فکر می‌کنم به ما در درک آن دوره کمک می‌کند. سلطنت طولانی و مؤثر یربعام، ایجاد یک سیاست اقتصادی جامع را که بر تولید انبوه اقلام صادراتی مانند غلات، روغن زیتون و شراب متمرکز بود، آسان‌تر کرد.

مناطق وسیعی از شغله و زمین‌های پست پیش از این به تولید گندم اختصاص داده شده بود، دوم تواریخ اکنون، در قرن هشتم، نخبگان توانستند این سیاست اقتصادی را بر مزارع و روستاهای کوچک ۱۰:۲۶ تپه‌ای تحمیل کنند. در نتیجه، سیاست‌های کشاورزی قبلی که سعی در توزیع ریسک بالقوه بین گله‌داری و کشاورزی داشتند، لغو شدند و زمین به محصولات نقدی خاص اختصاص داده شد. دارایی‌های کوچک‌تر کشاورزان دهقان، که زیر بار بدهی‌ها بودند، در املاک بزرگ‌تر محصور شدند.

با این حال، این استفاده بسیار کارآمد از زمین، محصولات ترکیبی را که قبلاً در فرهنگ روستایی کشت می‌شدند و خاک را سریع‌تر فرسوده می‌کردند، از بین برد. رها کردن مزارع به صورت آیش و چرای حیوانات در مزارع برداشت شده، حذف یا به شدت کنترل می‌شد. تحت این سیاست جدید، تلاش شد تا صادرات تا حدی افزایش یابد که مشکل گرسنگی واقعی برای طبقه دهقانان وجود داشته باشد، در حالی که اشراف و طبقه بازرگان می‌توانستند از کالاهای لوکس عرضه شده توسط شرکای تجاری فنیقی خود لذت ببرند.

بنابراین، کشاورزان فقیر روستایی علاوه بر مواجهه با افزایش قیمت کالاهای اساسی مانند گندم و جو در داخل کشور، اکنون خود را در بدهی، بردگی یا کار روزمزد می‌دیدند. بنابراین، این [زمین‌ها] در ابتدا برای

مراقبت از یکدیگر و کشت محصولات و پرورش دام مورد نیازشان ایجاد شده بودند. اکنون زمین برای این محصولات نقدی استفاده می‌شد و ثروتمندان از این امر سود می‌بردند، اما فقرا متضرر می‌شدند.

ما در اسرائیل طبقه متوسط مانند امروز نداریم. یا کسانی را داشتیم که ثروتمند بودند، صاحب زمین بودند، بخشی از بوروکراسی بودند، با پادشاه در ارتباط بودند، یا کسانی که فقیر بودند و زندگی بسیار بخور و نمیری داشتند. اینها افرادی بودند که مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند و اینها افرادی بودند که از این سیاست‌های خاص رنج می‌بردند.

مورد سومی که در جریان بود، و این بخشی از روند قانونی بود، سوءاستفاده از مفاد کتاب مقدس در مورد بردگی ناشی از بدهی و فروش زمین به عنوان راهی برای پرداخت بدهی بود. لاویان ۲۵ در مورد اینکه اگر شخصی بدهکار بود، می‌توانست به مدت شش سال برده بدهی شود، صحبت می‌کند. سپس قرار بود در سال هفتم آزاد شود.

آنها می‌توانستند موقتاً قطعه‌ای از زمین را بفروشند تا بدهی خود را پرداخت کنند، اما در نهایت قرار بود آن زمین به آن خانواده بازگردانده شود زیرا این میراث آنها از جانب خدا بود. آنچه اتفاق می‌افتاد، باز هم این بود که مالکان ثروتمند زمین، این املاک بزرگ، شاید افرادی که از حمایت پادشاه برخوردار بودند و مسئول کشت این محصولات نقدی بودند، می‌توانستند از بدهی همسایگان خود به عنوان بهانه‌ای برای تصاحب زمین‌های آنها استفاده کنند. یک کشاورز فقیر در اسرائیل باستان در حاشیه زندگی می‌کرد، به طوری که هر برداشتی می‌توانست آنها را به شدت ویران کند.

نقش اسرائیل به عنوان یک جامعه: خداوند آنها را طوری طراحی کرده بود که در بین آنها فقری وجود نداشته باشد و اگر افرادی فقیر بودند، با کمال میل دستشان را باز می‌کردند. در عوض، هر نوع بدهی به عنوان بهانه‌ای برای تصرف آن زمین‌ها استفاده می‌شد. فکر می‌کنم این افراد می‌گفتند، ما از احکام قانون در مورد بردگی ناشی از بدهی و فروش اموال پیروی می‌کنیم.

با این حال، آنها از نیت قانون و روح قانون که خداوند برای بهره‌مندی همه از مزایای زمین طراحی کرده بود پیروی نمی‌کردند. من فکر می‌کنم نکته دیگری که در جریان بود این بود که با شروع تجاوز آشوریان به قلمرو اسرائیل و یهودا، آنها خواستار پرداخت خراج به خود شدند و بار این خراج اغلب از فقرا و نیازمندان در سرزمینی که پادشاهان اسرائیل و بوروکرات‌های ثروتمند به نظر می‌رسیدند، کسانی بودند که محصولات کشاورزی را تأمین می‌کردند، خدماتی را که بخشی از آن خراج بود، ارائه می‌دادند. به دلیل همه این موارد در قرن هشتم، ما با یک مسئله عدالت و یک مشکل عدالت مواجه هستیم.

عاموس در فصل دوم، همانطور که گناهان اسرائیل را فهرست می‌کند، به طور خاص بر این موضوع تمرکز خواهد کرد. باز هم، این روحیه در سراسر پیامبران کوچک، در سراسر ادبیات نبوی به طور کلی، وجود دارد که ما را مجبور می‌کند در مورد این واقعیت فکر کنیم که عشق من به خدا چگونه در نحوه رفتار من با دیگران منعکس می‌شود؟ این جنبه دوگانه از عهد خدا و عشق خدا و تعهدات خدا برای اسرائیل وجود دارد که در آن می‌گوید، تو مرا با تمام وجودت دوست داری، اما باید از همسایه خود نیز مراقبت کنی و او را مانند خودت دوست داشته باشی. اسرائیل این کار را نمی‌کرد.

این مبنای قضاوت آنها می‌شود. در فصل‌های ۳ تا ۶، همانطور که به بخش بعدی کتاب عاموس می‌رویم، شرحی بر قضاوت خدا و چگونگی، چرایی و زمان وقوع آن داریم. همچنین ساختاری وجود دارد که فکر می‌کنم در این بخش نیز می‌بینیم.

بخش دوم کتاب، فصل‌های ۳ تا ۶، شرح و بسط داوری اسرائیل. در فصل ۳، آیه ۱، این عبارت را می‌بینیم: این کلام را بشنوید. فصل ۴، آیه ۱، این کلام را بشنوید.

سوک خاندان اسرائیل بر شما نازل می‌کنم، گوش دهید. آنچه در اینجا داریم، شرحی بر داوری اسرائیل، این است که ما در فصل ۳، فصل ۴ و فصل ۵ فراخوانده شده‌ایم تا کلام خدا را بشنویم. اینها سه پیام اصلی در این بخش هستند. شنیدن کلام یادآوری است که آنها باید به کلام نبوی گوش دهند و به آن پاسخ دهند.

خداوند در شُرْفِ داوری است، اما به یاد داشته باشید؛ داوری قطعی و تغییرناپذیر نیست. همیشه این احتمال وجود دارد که اگر مردم گوش فرا دهند، اگر به خدا پاسخ دهند، اگر کارهایی را که خدا به آنها دستور داده است انجام دهند، اگر راه خود را تغییر دهند، اگر توبه واقعی وجود داشته باشد، می‌توان از داوری اجتناب کرد. با این حال، بخش‌های پایانی فصل‌های ۳ تا ۶، این واقعیت را منعکس می‌کنند که اسرائیل در نهایت به این کلام گوش نخواهد داد، زیرا در فصل ۵، آیه ۱۷، کلامی که در آنجا می‌بینیم، فصل ۵، آیه ۱۸، آمده است: «وای بر شما که آرزوی روز خداوند را دارید،»

چیزی بود که اغلب بخشی از مرثیه‌های تشییع جنازه بود. ما در سراسر پیامبران، وحی‌های «وای» کلمه عبری وای «داریم که اساساً پیامبر می‌گوید مخاطب این پیام، تقریباً مرده است زیرا به پیام گوش نمی‌دهد. وای» بر قوم اسرائیل که مشتاق روز خداوند هستند، که فکر می‌کنند خدا قرار است مانند شیر غرش کند و مانند طوفان رعد و برق کند تا آنها را نجات دهد.

در نهایت، خدا مانند شیر غرش خواهد کرد تا آنها را شکست دهد و داوری کند. فصل ۶، آیه ۱، همان وای بر کسانی که در صهیون آسوده خاطرند و بر کسانی که در کوه‌های سامره احساس امنیت می‌کنند.

بنابراین، عاموس فقط داوری علیه اسرائیل، پادشاهی شمالی و همسایگانش را موعظه نمی‌کند. عاموس همچنین داوری علیه قوم خود، قوم یهودا، را موعظه می‌کند و در نهایت، آن داوری شامل حال آنها نیز خواهد شد. یکی از کارهایی که عاموس باید در این بخش، فصل‌های ۳ تا ۶، انجام دهد، همانطور که در مورد داوری اسرائیل توضیح می‌دهد، یکی از کارهایی که باید انجام دهد این است که مردم را به چالش بکشد و بفهماند که جایگاه آنها به عنوان قوم برگزیده خدا، آنها را از داوری معاف نمی‌کند.

این به آنها کارت آزادی از زندان نمی‌دهد. و بنابراین، در فصل ۳، آیه ۱، آنچه عاموس می‌گوید این است: این کلامی را که خداوند علیه شما، ای قوم اسرائیل، علیه تمام خانواده‌ای که من از سرزمین مصر بیرون آوردم، برانگیخته است، بشنوید.

بسیار خوب، شما مسئول هستید زیرا خدا این کار عظیم را برای شما انجام داده است. خدا شما را از بردگی بیرون آورده است. خدا شما را از مصر آزاد کرده است.

و خداوند در آیه ۲ می‌گوید، از میان تمام قبایل زمین، شما را فقط من می‌شناسم. بنابراین، شما را به خاطر تمام گناهانتان مجازات خواهم کرد. و بنابراین، فکر می‌کنم این چیزی بود که مردم اسرائیل و یهودا در آن می‌لغزیدند، زیرا وقتی پیامبر می‌گوید، از میان تمام قبایل زمین، شما را فقط من می‌شناسم، جایگاه ویژه‌ای برای آنها قائل است.

جایگاه محترم آنها به عنوان قوم برگزیده خدا وجود دارد. اما نتیجه‌ای که از آن گرفته می‌شود این است که بنابراین، من از شما محافظت خواهم کرد و شما را از شر همه دشمنانتان رهایی خواهم داد. این چیزی نیست که در متن آمده است.

پیامبر می‌گوید، بنابراین، من شما را به خاطر تمام گناهانتان مجازات خواهم کرد. و یکی از چیزهایی که در کتاب عاموس جریان دارد، این ایده است که اسرائیل باید از این تصور که فکر می‌کنند از داوری معاف هستند، به گونه‌ای که در مورد سایر ملت‌ها صادق نیست، دست بردارد. عاموس قبلاً این کار را در فصل‌های ۱ و ۲ انجام داده است. داوری که بر ملت‌ها نازل می‌شود، در نهایت بر یهودا و اسرائیل نیز نازل می‌شود.

او این نکته را در جاهای دیگری مطرح خواهد کرد که اسرائیل نمی‌تواند صرفاً به این تکیه کند که قوم برگزیده خدا است و فکر می‌کند که از این امر معاف خواهد بود. فصل ۳، آیات ۹ و ۱۰ این را می‌گوید، به دژهای اشدود اعلام کنید، ما در مورد فلسطینیان و به دژهای سرزمین مصر صحبت می‌کنیم. و به این مردم بگویید، بسیار خوب، ما بیگانگان را به اینجا خواهیم آورد.

ما فلسطینی‌ها را خواهیم آورد. ما مصری‌ها را خواهیم آورد. و پیامبر می‌گوید، بر کوه‌های سامره جمع شوید و آشوب‌های عظیم درون آن و ستم‌دیدگان در میانش را ببینید.

خداوند می‌گوید، کسانی که خشونت و دزدی را در دژ خود انبار می‌کنند، نمی‌دانند چگونه درست عمل کنند. بنابراین، کاری که پیامبر انجام می‌دهد این است که مردم فلسطین مصر را دعوت می‌کند تا وارد شوند. تماشا R او می‌گوید، آیا می‌خواهید نمونه‌ای واقعی از شرارت را ببینید؟ آیا می‌خواهید یک فیلم با درجه سنی کنید و خشونت و ظلمی را ببینید که شما را غافلگیر خواهد کرد؟ من می‌خواهم بنشینید و تماشا کنید که در شهر سامره چه می‌گذرد.

فلسطینیان و مصریان می‌توانستند از شرارت قوم اسرائیل درس بگیرند. این موضوع جایگاه آنها را به چالش می‌کشد. در فصل ۶، همین موضوع در آیات ۱ تا ۳، وای بر کسانی که در صهیون آسوده خاطرند و بر کسانی که در کوه‌های سامره احساس امنیت می‌کنند.

بسیار خوب، حالا پیامبر در آیه ۲ می‌گوید، به گننه بروید و ببینید و از آنجا به حمات بزرگ بروید، سپس به جت فلسطینیان بروید. آیا شما از این پادشاهی‌ها بهتر هستید؟ یا قلمرو آنها از قلمرو شما بزرگتر است؟ ای شما که روز فاجعه را دور می‌کنید و دریا را به خشونت نزدیک می‌کنید. آیا فکر می‌کنید راهی وجود دارد، حتی اگر در ثروت و رفاه زندگی می‌کنید، آیا فکر می‌کنید ثروت شما به نحوی شما را در برابر تهاجم و تاخت و تاز آشوریان، به گونه‌ای که بر این افراد دیگر تأثیر گذاشته است، محافظت کند؟ شما هیچ فرقی با آنها ندارید.

همان مشکلات، همان ناملایمات، همان ویرانی که بر سر این مردم آمده است، در نهایت بر شما نیز تأثیر خواهد گذاشت. و ثروت و رفاهی که دارید، شما را نجات نخواهد داد. شما را از این مشکل‌رهایی نخواهد بخشید.

در فصل ۹، آیات ۷ تا ۱۰، خداوند این را به بنی اسرائیل می‌گوید. و باز هم، این یک پیام تکان‌دهنده است. می‌خواهم فقط به این فکر کنید که چگونه یک بنی اسرائیلی که به عاموس گوش می‌دهد و به روایات مربوط به چگونگی انتخاب اسرائیل توسط خداوند، نجات آنها و تبدیل آنها به قوم ایمان دارد، چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد.

به آنچه پیامبر می‌گوید گوش دهید. خداوند می‌گوید: ای قوم اسرائیل، آیا شما برای من مانند کوشی‌ها نیستید؟ شما هیچ فرقی با مردم کوش ندارید.

آیا من اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون نیاوردم؟ پاسخ مثبت می‌بود. و آن لحظه بزرگ نجات ما بود. ما به این نگاه می‌کنیم که چگونه خدا ما را شکل داد و به عنوان یک قوم شکل داد.

اما ببینید عاموس با آن روایت چه می‌کند. او می‌گوید، اما آیا من فلسطینیان را از کفتور و سوریان را از قیر نیاوردم؟ ببینید، فکر می‌کنید این چیز خاصی بود. مهاجرت شما از مصر به سرزمین موعود هیچ فرقی با آوردن فلسطینیان از کفتور یا سوریان از قیر توسط من ندارد.

این فقط یک مهاجرت است. این انکار اصل خروج نیست، اما به سادگی به بنی‌اسرائیل اشاره می‌کند که آنها در همان قایقی بودند که همه این افراد دیگر بودند. و بنابراین، خداوند می‌گوید، بنگرید، چشمان خداوند متعال بر پادشاهی گناهکار است و من آن را از روی زمین نابود خواهم کرد، مگر اینکه خاندان یعقوب را به کلی نابود کنم، خداوند اعلام می‌کند.

بنابراین، شما فکر می‌کنید که خروج، لحظه بزرگی است. این نمونه درخشان رستگاری اسرائیل بود و اینکه چگونه خدا آنها را دوست داشت و آنها را نجات داد. اما به یک معنا، عاموس آن را در همان دسته مهاجرت این اقوام دیگر قرار می‌دهد تا به سادگی بگوید که خداوند آنها را به روشی که خداوند ملت‌ها را داوری می‌کند، داوری خواهد کرد.

در نتیجه، اگر مردم بفهمند و این ایده را پیدا کنند که داوری خدا درست مانند قوم بت‌پرست بر آنها نازل خواهد شد، آنها بهتر نیستند، فرقی ندارند، در نهایت این موضوع نحوه گوش دادن آنها به پیام پیامبر را تغییر خواهد داد. آنها جدیت هشدارهایی را که عاموس سعی دارد به آنها بدهد، تشخیص خواهند داد. بنابراین، به این موضوع برمی‌گردیم.

خداوند از طریق عاموس می‌گوید، شما تنها خانواده‌ای هستید که من می‌شناسم. من با شما رابطه‌ی خاصی دارم. بنابراین، شما را مجازات خواهم کرد.

ما یک سری سوالات بلاغی داریم. باز هم، یک چرخه هفت تایی دیگر اینجا در کتاب عاموس، که در آن هر یک از این سوالات بلاغی یک جواب «نه» دارد. باز هم، یک سوال بلاغی این است که وقتی سوالی می‌پرسید، به دنبال پاسخ نیستید.

شما سعی می‌کنید در حین صحبت کردن، مخاطب را به فکر کردن وادارید. هر یک از این سوالات بلاغی از اسرائیل می‌خواهد که در مورد جدیت هشدارهایی که عاموس به آنها می‌دهد، تأمل کند. ببینید، اگر پیامبری اینجا است و در مورد چیزی که قرار است اتفاق بیفتد به شما هشدار می‌دهد، دلیلی وجود دارد که او اینجا است.

شاید باید این را جدی بگیرید. بنابراین، برای هر یک از این سوالات بلاغی، یک رابطه علت و معلولی وجود دارد. معلولی وجود دارد که اتفاق می‌افتد، اما علتی هم وجود دارد که نتیجه آن است.

چیزی که عاموس سعی دارد به آنها کمک کند تا ببینند این است که دلیل، علت این واقعیت که این اثر جایی که مردی در مقابل آنها ایستاده و آنها را از داوری خدا هشدار می‌دهد، علت آن خشم خدا و داوری قریب‌الوقوعی است که قرار است بر آنها نازل شود. بنابراین، ما به طور بی‌ضرر با مورد اول شروع می‌کنیم. این یک مثال ملایم است، آیه سوم.

دو نفر با هم راه نمی‌روند مگر اینکه توافق کرده باشند که با هم ملاقات کنند. اگر با هم راه می‌روند، از قبل آن ملاقات را ترتیب داده‌اند. چیزی شبیه به یک چیز بی‌ضرر.

اما گوش کنید که این موضوع با سوال بلاغی بعدی چگونه تغییر می کند. آیا شیری در جنگل غرش می کند وقتی طعمه ای ندارد؟ آیا شیر جوانی اگر چیزی نگرفته باشد از لانه اش فریاد می زند؟ پاسخ هر دو سوال منفی است. غرش شیر نشان دهنده ای به دام افتادن طعمه است.

غرش خداوند از اورشلیم، همزمان با اعلام پیامبر، نشان می دهد که اتفاق فاجعه باری در شرف وقوع است. در آیه پنجم، با مجموعه ای از سوالات شوم دیگر مواجه می شویم. آیا پرنده ای که دامی برایش نیست، در دام زمین می افتد؟ آیا دامی که چیزی از زمین نمی گیرد، از آن بیرون می آید؟ بنابراین، باز هم، حیوانات به عنوان طعمه و عسل گرفته می شوند، اتفاق فاجعه باری در شرف وقوع است.

آیا این اتفاق تصادفی می افتد؟ آیا تله ای اتفاقاً آنجاست؟ نه، یک علت و معلول وجود دارد. و حالا، به این می رسیم که دقیقاً و دقیقاً قرار است چه اتفاقی برای اسرائیل بیفتد. آیه ششم می گوید، آیا شیپوری در شهر نواخته می شود و مردم نمی ترسند؟ پاسخ منفی است.

صدای شیپوری نشان می داد که سیستم پخش اضطراری است. این نشان می داد که دشمن در راه است. فاجعه ای در راه است، چیزی در افق در حال نزدیک شدن است. ما باید برای این آماده شویم.

ما باید برای جنگ آماده شویم. ما باید برای دفاع از خود آماده شویم. پیام پیامبر، شیپوری است که در شهر می نوازد و آنها را از آنچه قرار است اتفاق بیفتد، آگاه می کند.

و بعد می گوید، در ادامه، آیا فاجعه ای به شهری می رسد مگر اینکه خداوند آن را انجام داده باشد؟ حال، این است که خداوند در شرف نازل کردن فاجعه است. و اتفاقاتی که برای اسرائیل می افتد، تصادفی نیستند. اینطور نیست که آنها یک سری شکست ها یا بدبختی های ملی داشته اند.

خدا به طور خاص این داوری را علیه آنها انجام داده است. حال، می خواهم به این جمله نگاه کنم: آیا فاجعه ای به شهری می رسد مگر اینکه خداوند آن را انجام داده باشد؟ فکر می کنم باید مراقب باشیم که بیش از حد به این جمله دامن نزنیم. این بدان معنا نیست که خدا علت مستقیم هر فاجعه ای است که اتفاق می افتد.

در نهایت، این درست است، اما این در مورد یک موقعیت خاص و یک سناریوی خاص صحبت می کند. وقتی یک پیامبر در مورد فاجعه و مصیبتی که قرار است اتفاق بیفتد هشدار می دهد، این از جانب خداست. آیه ۷، زیرا خداوند کاری نمی کند مگر اینکه اسرار خود را برای بندگان، انبیا، آشکار کند.

شیر غرش کرده است؛ کیست که نترسد؟ خداوند خدا سخن گفته است؛ کیست که نتواند پیشگویی نکند؟ پس، عاموس می گوید، پیام من به شما، فقط سخنان یک انسان نیست. این فقط نظر من نیست. من فقط از پادشاهی جنوبی یهودا نیامده ام چون دلم می خواست این را با شما در میان بگذارم.

خدا مرا به اینجا آورده است. در همه اینها علت و معلولی وجود دارد. و شما باید غرش شیری را که در شرف وقوع است بشنوید، زیرا آن شیر در شرف خوردن شماست.

و بنابراین، در طول این بخش، چیزی که خواهیم داشت غرش شیر است. و شما گروهی از مردم را دارید که فکر می کنند خدا از آنها محافظت خواهد کرد، خدا آنها را در هر شرایطی برکت خواهد داد. در پادشاهی جنوبی یهودا، مردم به موعظه میکاه پاسخ خواهند داد و خواهند گفت، شما نباید این چیزها را موعظه کنید.

فاجعه قرار نیست ما را فرا بگیرد. آیا خداوند در میان ما نیست؟ مشکلی که برای عاموس و میکاه و بسیاری دیگر از پیامبران حقیقی خداوند وجود داشت این بود که همیشه پیامبران زیادی بودند که قرار بود دقیقاً همان چیزی را که مردم می‌خواستند بشنوند به آنها بگویند. و آنها درک نادرستی از عهد داشتند.

آنها فکر می‌کردند که عهد به این معنی است که خدا ما را برکت می‌دهد؛ خدا ما را تأمین می‌کند و خدا در هر شرایطی از ما مراقبت می‌کند. درک کتاب مقدس از عهد این است که عهد همیشه شامل وعده و تعهد است. و اگر آنها می‌خواستند برکات عهد را تجربه کنند، باید درک می‌کردند که این عهد مسئولیت‌های خاصی را نیز به همراه دارد.

بنابراین، آنچه در این بخش اتفاق می‌افتد این است که ما شاهد تعدادی هشدار در مورد نوع داوری‌ای خواهیم بود که خداوند در حال آماده‌سازی آن برای قوم اسرائیل است. وظیفه عاموس به عنوان یک پیامبر این است که غرش خداوند را به زبان انسانی به عنوان یک شیر بیان کند و این داوری را تا حد امکان وحشتناک و دهشتناک جلوه دهد. ما با آب سفید شدید خشم خداوند روبرو هستیم.

ما قبلاً در مورد این موضوع صحبت کردیم، به عنوان راهی برای اینکه، اگر به اندازه کافی بد باشد، شاید این مردم گوش دهند. اگر بدانم که قرار است کاملاً نابود شویم، شاید به جای اینکه فقط پیام این پیامبر را نادیده بگیرم، شاید به جای اینکه بگویم، ما قبلاً همه چیز را شنیده‌ایم؛ ما از این هشدارها اطلاع داریم؛ پیامبران نسل‌هاست که این را به ما می‌گویند، شاید آنها گوش دهند. و بنابراین، می‌خواهم وحشتی را که باید در قلب مردم باشد، بشنویم، وقتی پیامی را که قرار است بر آنها نازل شود، می‌شنوند.

ارمیا، در موعظه برای مردم یهودا، بعداً گفت که مرگ از پنجره بالا می‌رود. و من فکر می‌کنم این روش نسبتاً مؤثری برای خلاصه کردن آنچه عاموس می‌گوید نیز هست. آیه ۱۲ از فصل ۳ چنین می‌گوید: خداوند می‌گوید، همانطور که چوپان دو پا یا تکه‌ای از گوش را از دهان شیر نجات می‌دهد، قوم اسرائیل که در سامره ساکن هستند نیز با گوشه تخت و قسمتی از تخت نجات خواهند یافت.

هر چه باقی مانده باشد، چیز زیادی آنجا نخواهد بود. فصل ۳، آیه ۱۵، من خانه زمستانی را به همراه خانه تابستانی خواهم زد و خانه‌های عاج از بین خواهند رفت و خانه‌های بزرگ به پایان خواهند رسید، خداوند می‌گوید. آنها همسایگان خود را برای ساختن این املاک بزرگ غارت کرده بودند.

آنها در آنجا زندگی نخواهند کرد زیرا خدا آنها را نابود خواهد کرد. فصل ۴، آیه ۱، ای گاوهای باشان که بر کوه‌های سامره هستید، این کلام را بشنوید. به یاد داشته باشید، اینها زنان ثروتمندی هستند که فقط به فکر خودشان هستند و فقرا را سرکوب و ستم می‌کنند.

این کاری است که خدا با آنها خواهد کرد. خداوند به قدوسیت خود قسم خورده است که اینک روزهایی بر شما می‌آید که شما را با قلاب و حتی آخرین نفر شما را با قلاب ماهیگیری خواهند برد. آشوریان در واقع رسمی داشتند که در آن قلاب‌ها را در دهان اسیرکنندگان خود فرو می‌کردند و آنها را با خود می‌بردند.

پس، گاوهای چاق باشان را تصور کنید که در ناز و نعمت لم داده‌اند، در دامان تجمل زندگی می‌کنند، به فقرا ظلم می‌کنند و فقط به فکر خودشان هستند. در نهایت، آنها تحقیر شده و به تبعید برده می‌شوند. من نمی‌توانم چیزی را تحقیرآمیزتر از این تصور کنم که قلابی در دهانتان فرو کنید و توسط این پادشاه به اسارت برده شوید.

این باید مردم را به توبه وادارد. آیات ۱۶ و ۱۷ فصل ۵، بسیار شبیه به هشدارهای بعدی ارمیا در مورد بالا رفتن مرگ از پنجره است. مرگ بخشی از واقعیت زندگی قوم اسرائیل خواهد بود.

آنها در دوران رونق و رفاه عظیم تحت حکومت یربعام زندگی می کردند. همه اینها در شرف تغییر است. فصل ۱۶، خداوند متعال، خدای لشکرها، چنین می گوید: در تمام میدان‌ها شیون و زاری خواهد بود و در ۵، تمام کوچه‌ها خواهند گفت: افسوس و افسوس.

آنها کشاورزان را به سوگواری و نوحه‌گری فرا خواهند خواند، کسانی که در نوحه‌گری مهارت دارند. و در تمام تاکستان‌ها ناله و شیون برپا خواهد شد، زیرا خداوند می گوید: من از میان شما عبور خواهم کرد. می‌دانید، در خروج، خدا از میان مردم مصر عبور کرد تا آنها را داوری کند و اسرائیل را نجات دهد.

اکنون خداوند از میان اسرائیل عبور خواهد کرد و قوم خود را داوری خواهد کرد. فصل ۶، آیات ۹ و ۱۰، این پیامد بعدی است. وقتی ارتش آشور از راه می‌رسد، و آشوریان به طور خاص در اینجا ذکر نشده‌اند، اما در نهایت، آنها دشمنی هستند که این را به بار خواهند آورد.

در فصل ۶، آیات ۹ و ۱۰، مرگ دوباره بخشی از این تصویر است و کاملاً واضح است. آیه ۱۰ می گوید، اگر ده نفر در یک خانه باقی بمانند، خواهند مرد. بنابراین، گروهی متشکل از ده نفر را تصور کنید که به نحوی از یورش جان سالم به در برده‌اند و قرار است بمیرند.

و هنگامی که خویشاوند کسی، کسی که او را برای دفن تدهین می‌کند، او را برای بیرون آوردن استخوان‌ها از خانه می‌برد و از او می‌پرسد، چه کسی در اندرونی خانه است؟ تصور کنید که به عنوان یک بازمانده مسئولیت بیرون بردن اجساد از آن خانه به شما داده شده باشد. تقریباً بهتر است که یکی از آن قربانیان داخل خانه باشید. و اگر کسی بگوید، آیا هنوز کسی با تو هست؟ او خواهد گفت، نه، هیچ کس باقی نمانده است.

و سپس این شخص نیز سکوت خواهد کرد؛ ما نباید نام خداوند را به زبان بیاوریم. آنها پس از اینکه خدا را بدیهی پنداشتند و فکر کردند که خدا در هر صورت از آنها محافظت خواهد کرد، به جایی خواهند رسید که خواهند گفت، حتی نام خداوند را هم به زبان نیاورید. بیایید این را مخفی نگه داریم که ما اینجا هستیم زیرا ممکن است خدا ما را نیز در این داوری از بین ببرد.

این داوری نهایی چقدر وحشتناک و دهشتناک خواهد بود. فصل ۶، آیه ۱۴: زیرا اینک من خاندانی از قوم اسرائیل را بر ضد شما بر خواهم انگیزم، خداوند، خدای لشکرها و همچنین خدای لشکرها می گوید.

خداوند جنگجوی پشت همه اینهاست. و آنها شما را از لبو حما تا نهرهای اربع سرکوب خواهند کرد. بنابراین این نوع داوری است که بر اسرائیل نازل خواهد شد.

و پیامبر آن را تا حد امکان بد، وحشتناک و دهشتناک جلوه می‌دهد، تا اگر گوش دهند، بتوانند از داوری اجتناب کنند. چند نکته دیگر نیز در باب الهیات داوری در عاموس ۳ تا ۶ وجود دارد. ما قبلاً به این متن نگاه کرده‌ایم، اما عاموس فصل ۴، آیات ۶ تا ۱۱، به ما یادآوری می‌کند که آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، به طور خاص این است که خداوند لعنت‌های عهد را که موسی به آنها هشدار داده بود، بر قوم اسرائیل نازل می‌کند. خداوند به آنها پاکیزگی دندان و کمبود نان داده است.

آنها کمبود غذا داشته‌اند. خدا باران را از شما دریغ کرده است، به طوری که بارانی که برای برداشت خوب نیاز داشتید، نداشته‌اید. خدا محصولات شما را به آفت و کپک زده است.

باغ‌ها و تاکستان‌هایتان، درختان انجیر و زیتونتان، توسط ملخ‌ها خورده شده‌اند. بنابراین، تمام چیزهایی که خدا به طور خاص به آنها هشدار داده بود، نابود شدند. من پس از سرزمین مصر، طاعونی را در میان شما فرستادم.

جوانان شما را با شمشیر کشتم و اسب‌هایتان را با خود بردم. بوی تعفن اردوگاه شما را متعفن کردم. آنها قبلاً انواع شکست‌های نظامی را تجربه کرده‌اند.

ما اغلب این را در درگیری‌های عهد عتیق بین آرامی‌ها و بنی‌اسرائیل در زمان منتهی به این [جنگ می‌بینیم]. آشوری‌ها در قرن نهم خاری در چشم اسرائیل بودند و یهو مجبور شد در سال ۸۴۱ قبل از میلاد تسلیم آنها شود. بنابراین، اوضاع بدتر هم خواهد شد.

این [وضعیت] شدیدتر خواهد شد. من شما را سرنگون کردم، همانطور که خدا سدوم و عموره را سرنگون کرد. اگر مردم قبلاً آن را تجربه کرده بودند، فکر می‌کنید متوجه می‌شدند که خدا توجه آنها را جلب کرده است.

شما فکر می‌کنید که آنها با توجه به لاویان ۲۶ و تثنیه ۲۸ متوجه می‌شوند که خدا از نافرمانی ما ناراضی است. ما باید این را درست بفهمیم. اما آنچه در عاموس و بارها در فصل ۴، آیه ۶، آیه ۸، آیه ۹، آیه ۱۰، آیه ۱۱ آمده است، با این حال شما به سوی من بازنگشتید.

من هر پیام بیداری که می‌توانستم بفرستم را برایت فرستادم و تو به من پاسخی ندادی. بنابراین، نفرین نهایی عهد قرار است فرا برسد. می‌خواهم به آنچه در فصل ۴ آیه ۱۲ آمده است توجه کنی، که به نوعی اوج این ماجراست.

من تمام این کارها را انجام داده‌ام و تو به من برنگردانده‌ای. این نتیجه است. این نتیجه است.

بنابراین، آیه ۱۲، فصل ۴، ای اسرائیل، با تو چنین خواهم کرد، زیرا که با تو چنین خواهم کرد. ای اسرائیل، برای ملاقات با خدای خود آماده شو. بسیار خوب.

حالا، شخصاً، نمی‌توانم آن آیه را بخوانم و تابلویی را که تقریباً هر هفته در شهرمان از کنارش رد می‌شدم، به یاد نیآورم، تابلویی که روی آن نوشته شده بود «برای ملاقات با خدای خود آماده شوید، به کلیسای اول بابتیست بیایید.» بسیار خوب. این نوعی «آمادگی برای ملاقات با خدای خود» است، اما شما نمی‌خواهید آن را تجربه کنید.

چون به یاد داشته باشید، خدا شیر غران است. خدا طوفان رعدآسا است. آنها از فرامین عهد اطاعت نکرده‌اند.

بنابراین، برای ملاقات با خدای خود آماده شوید. برای بسط بیشتر این موضوع، ایده آماده شدن و ملاقات با خدا، فعل «قون» به معنای آماده شدن، و فعل «لیقار» به معنای فعل «قار» با حرف اضافه «لا» در آنجا، در فصل ۱۹ کتاب خروج به کار رفته است. هنگامی که خدا برای اولین بار با مردم ملاقات کرد، هنگامی که در کوه سینا بر آنها ظاهر شد، و هنگامی که خدا قرار بود در آتش، دود و رعد فرود آید، آنها باید برای ملاقات با خدای خود آماده می‌شدند.

آنها نباید از مرزها یا حدود تعیین شده توسط موسی عبور می‌کردند، وگرنه توسط خدا نابود می‌شدند. همانطور که خدا با آنها ملاقات می‌کرد. آنها باید خود را تطهیر می‌کردند. آنها باید خود را تقدیس می‌کردند.

آنها باید برای آنچه خدا قرار بود انجام دهد آماده می‌شدند، زیرا آن زمان، زمانی بود که خدا عهد را برقرار می‌کرد. اکنون، با توجه به این عهد، آنها باید برای ملاقات با خدای خود آماده شوند، زیرا قرار است لعنت نهایی عهد را که خدا علیه آنها نازل کرده است، تجربه کنند. بنابراین، همانطور که این داوری‌هایی را که قرار است علیه آنها اتفاق بیفتد، شکست نظامی که خدا قرار است به ارمغان بیاورد، می‌بینیم، متوجه می‌شویم که این خدا خواهد بود که لعنت‌های عهد خود را عملی می‌کند.

بخش دیگری که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم و به ما کمک می‌کند تا بفهمیم داوری برای اسرائیل در قرن هشتم پیش از میلاد چه خواهد بود، این است که عاموس در عاموس ۵، آیات ۱۸ تا ۲۰، این را به عنوان روز آمدن خداوند توصیف می‌کند. عاموس ۵، آیه ۱۸، دوباره، انتظارات و درک اسرائیل از روز خداوند و اینکه قرار بود روز خداوند چگونه باشد را وارونه خواهد کرد. «وای بر شما که روز خداوند را آرزو می‌کنید، چرا روز خداوند را می‌خواهید؟ تاریکی است و نه نور.» باز هم، از آنجا که آنها قوم عهد خدا بودند، معتقد بودند که روز خداوند زمانی خواهد بود که خدا نازل می‌شود و دشمنانشان را نابود می‌کند.

در نهایت، ما آزاد خواهیم شد. خدا ما را نجات خواهد داد. خدا ما را از دست آشوریان نجات خواهد داد.

خدا ما را ناامید نخواهد کرد. عاموس می‌گوید: «مراقب باشید، انتظارات شما از روز خداوند کاملاً اشتباه است. این روز، روز نجات نخواهد بود.»

این زمانی نیست که شما باید مانند کریسمس منتظرش باشید، زیرا خداوند در نهایت دشمنانش را داوری خواهد کرد. چیزی که اسرائیل نمی‌فهمد این است که آنها دشمن خدا شده‌اند. «در سراسر عهد عتیق، ما این سنت‌های جنگ مقدس را داریم که در آن خداوند از طرف ارتش اسرائیل می‌جنگد. در خروج، خداوند علیه ارتش فرعون جنگید و آنها را در دریا غرق کرد، زمانی که اسرائیل هیچ قدرتی از خود نداشت.

وقتی اسرائیل وارد سرزمین شد، خدا برای آنها جنگید. او دیوارهای اریحا را فرو ریخت، و تنها کاری که قوم اسرائیل انجام دادند این بود که در اطراف دیوارها قدم بزنند، شیپور بزنند و به نجات خدا ایمان و اعتماد داشته باشند. مواقعی بود که داوود برای جنگ با دشمنانش بیرون می‌رفت و آنها صدای خدا را می‌شنیدند که از میان درختان رژه می‌رفت.

در زمان یهوشافاط، یکی از داستان‌های مورد علاقه من در کتاب تواریخ این است که خدا می‌گوید: «شما به این نبرد نخواهید رفت و جنگ نخواهید کرد. کاری که باید بکنید این است که به این نبرد نخواهید رفت و «کاهنان و خوانندگان و لاویان شما را رهبری خواهند کرد و شما دشمن را تا سر حد مرگ خواهید خواند همه این چیزها منعکس کننده این ایده بود که خدا برای اسرائیل جنگیده است. کاری که پیامبران انجام می‌دهند این است که سنت‌های جنگ مقدس اسرائیل را می‌گیرند؛ آنها سنت‌های روز خداوند اسرائیل را می‌گیرند.

وقتی خدا نازل شد و دشمنش را در یک روز نابود کرد، آنها آن سنت‌ها را وارونه کردند و گفتند خدا اکنون اسرائیل را به عنوان دشمن خود هدف قرار خواهد داد. این برای من به عنوان یک هوادار بیسبال یادآور این است که گاهی اوقات بازیکن مورد علاقه شما بازی می‌کند و ناگهان، او بازیکن آزاد می‌شود. دفعه بعد که او با تیم شما بازی می‌کند، لباس کاملاً متفاوتی پوشیده است.

ناگهان، محبتی که زمانی نسبت به آن بازیکن داشتید به دشمنی تبدیل شده است. خدا تبدیل به یک بازیکن آزاد شده است، و خدا اکنون لباس دیگری پوشیده است. خدا لباس بنی اسرائیل را پوشیده است.

خدا لباس آشوریان را پوشیده است، و این کار را از روی هوس انجام نمی‌دهد. او این کار را به این دلیل انجام نمی‌دهد که صرفاً بخواهد خشم خود را خالی کند. خدا این کار را به عنوان راهی برای داوری علیه قوم خود انجام می‌دهد.

چیزی که بنی‌اسرائیل فراموش کرده بودند این بود که در طول تاریخ خود، مواقعی وجود داشته که خداوند به عنوان راهی برای اصلاح قوم خود و تلاش برای جلب توجه آنها در زمان ارتداد، عذاب شکست نظامی را بر آنها نازل کرده است. در روزگار سموئیل، هنگامی که آنها با فلسطینیان می‌جنگیدند، شکست خوردند. آنها فکر می‌کردند که راه حل صرفاً بردن صندوق عهد خداوند به نبرد است و خداوند ظاهر خواهد شد و دشمنان خود را شکست خواهد داد.

با کمال تعجب، آن روز در نبرد، فلسطینیان پیروز شدند. آنها صندوق عهد خدا را به غنیمت گرفتند و قوم اسرائیل شکست خوردند. البته، در نهایت، بعدها، خدا خدایان داگون را شکست داد تا ثابت کند که از آنها برتر است، اما این یادآوری برای اسرائیل بود که خدا می‌تواند مانند شیر غران بر آنها غلبه کند، حتی اگر آنها قوم برگزیده او بودند.

در روزگار سلیمان، پس از ارتداد او، خداوند هشدار داد که خاندان داوود را به خاطر گناهی که مرتکب شده بودند، مجازات خواهد کرد. در نهایت، به دلیل بت‌پرستی سلیمان و حماقت پسرش، خاندان داوود بخش عمده‌ای از پادشاهی خود را از دست دادند. این همیشه یک واقعیت بود.

مردم اورشلیم بعداً به این واقعیت تکیه خواهند کرد، معبد خداوند، معبد خداوند، اینجا خانه خداست. خداوند از ما محافظت خواهد کرد.

خدا مراقب ما خواهد بود. خدا در هر شرایطی از ما مراقبت خواهد کرد. ارمیا به آنها یادآوری می‌کند، چرا به تاریخ گذشته خود نگاه نمی‌کنید؟ بیایید دوباره به زمان سموئیل برگردیم، زمانی که شهر شیلوه، زمانی که شهر شیلوه که محل محراب بود، مکانی بود که خیمه خدا در آن ساکن بود، و شهر شیلوه نابود شده بود.

خدا از آن شهر، صرف نظر از هر چیز، محافظت نکرده بود، صرفاً به این دلیل که محل مقدس او بود. همین اتفاق می‌تواند به طور بالقوه برای اسرائیل رخ دهد. بنابراین این هشدار شکست نظامی در عاموس فصل‌های ۳ تا ۶ وجود دارد. این واقعیت وجود دارد که خدا در شرف داوری علیه قوم خود است.

از نظر الهیاتی، اینها نفرین‌های عهد هستند. این زمانی در تاریخ اسرائیل است که اسرائیل باید برای ملاقات با خدای خود آماده شود، و این زمانی است که اسرائیل در شرف دیدن روز خداوند علیه خود است. اما در میان این هشدارهای وحشتناک داوری، پیامبری نیز وجود دارد که مردم را به توبه و تغییر رفتار فرا می‌خواند. زیرا می‌توان از این داوری‌ها اجتناب کرد.

کلام پیامبر قطعی و تغییرناپذیر نیست. درست مانند روح آینده کریسمس در سرود کریسمس که اسکرول را، از سایه‌های وقایع آینده آگاه می‌کند، این احتمال وجود دارد که اگر او اصلاح شود و راه خود را تغییر دهد. اتفاقات متفاوتی رخ دهد. و بنابراین ما سایه‌های آینده اسرائیل را می‌بینیم.

اگر اسرائیل راه خود را تغییر ندهد، این اتفاقی است که قرار است برای آنها بیفتد. اما در فصل ۵، این درخواست‌های فوری وجود دارد. و به یاد داشته باشید، این بخش عمده‌ای از کتاب دوازدهم است.

ما آن را در ابتدا در هوشع و عاموس و یوئیل دیدیم، و تا جایی که خدا قوم خود را به توبه دعوت می‌کند، ادامه دارد. و بنابراین در فصل ۵، در قلب این [موضوع]، مرا بجوید و زنده بمانید، اما بیت‌ئیل را نجوید.

وارد جلجال نشوید و به بئرشع نروید، زیرا جلجال مطمئناً به تبعید خواهد رفت و بیت‌ئیل نابود خواهد شد.

پناهگاه‌های شما شما را نجات نخواهند داد، اما اگر به سوی خدا بازگردید و سبک زندگی خود را اصلاح کنید، نجات خواهید یافت. خداوند را بجوید و زنده بمانید، مبادا مانند آتشی که در خانه یوسف شعله‌ور شد، بسوزد و کسی برای خاموش کردن بیت‌ئیل نباشد. نیکی را بجوید، فصل ۵، آیه ۱۴، و نه بدی را، تا زنده بمانید.

و بنابراین، خداوند، خدای لشکرها، همانطور که گفتی، با تو خواهد بود. از بدی متنفر باش و خوبی را دوست داشته باش و عدالت را در دادگاه برقرار کن. شاید خداوند، خدای لشکرها، بر بازماندگان یوسف رحمت کند.

فصل ۵، آیات ۲۳ و ۲۴، صدای سرودهای را از من بگیر، به نغمه چنگ‌هایت گوش نخواهم داد، بلکه بگذار عدالت مانند آب و عدالت مانند نهر همیشه جاری جاری شود. بنابراین، آنچه باید در فصل‌های ۳ تا ببینید این است که در کنار این هشدارهای وحشتناک داوری، درخواست فوری برای توبه و بازگشت به ۶ سوی خدا وجود دارد. من معتقدم که بسیاری از مردم، و به نظر من وقتی از دیدگاه مدرن و معاصر به این موضوع نگاه می‌کنیم، بسیاری از مردم به چیزهای وحشتناکی که در عاموس ۳ تا ۶ خوانده‌ایم نگاه می‌کنند و می‌گویند، می‌دانید، به همین دلیل است که من واقعاً نمی‌خواهم بدانم.

به همین دلیل است که من به خدای عهد عتیق جذب نمی‌شوم. او خدای خشمگین، غضبناک و اهل قضاوت است. اما آنچه که من اینجا می‌بینم، روی دیگر شخصیت خداست.

من واقعیت آیات ۶ و ۷ از باب ۳۴ سفر خروج را می‌بینم. او خدای محتاط، پایبند به عهد، دلسوز و دیرخشم است.

و حتی در این برهه از تاریخ اسرائیل، جایی که آنها صدها سال او را خشمگین کرده‌اند و نقض عهدشان چنان شدید شده که او نمی‌تواند نادیده بگیرد، هنوز، حتی در پایان داستان، امکان توبه وجود دارد. در آن بخش از خروج ۳۴، خداوند می‌گوید: «من حذر و وفاداری به عهد خود را به هزار نسل نشان می‌دهم. من گناه پدران را تا نسل سوم یا چهارم مجازات می‌کنم.»

خداوند ممکن است سه تا چهار نسل داوری کند، اما وفاداری به عهد، عشق، شفقت و ویژگی دیرخشمی او از برجسته‌ترین ویژگی‌های عهد عتیق هستند. و در اینجا نیز شاهد آن هستیم. داوری در راه است.

اما دلیل اینکه خدا این پیامبر را برانگیخته است این است که شیر غران است و قوم خود را از داوری که در راه است آگاه می‌کند و به آنها فرصت توبه می‌دهد. ما در عهد عتیق خدایی را می‌بینیم که مقدس است، از گناه متنفر است و در نهایت باید مردم را پاسخگو نگه دارد. اما همچنین خدایی را می‌بینیم که نمی‌خواهد کسی هلاک شود و خدایی که از مرگ شیران خوشحال نمی‌شود.

ما این را اینجا در دعوت به توبه و هشدارهای پیامبر که در عاموس فصل سوم تا فصل ششم به ما داده شده است، می‌بینیم.

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک است. این جلسه ۹، داوری اسرائیل و دعوت به توبه، عاموس ۳-۶ است.